

اخلاق در قیام عاشورا

صابر اداک*

عباسعلی محمدی**

چکیده

یکی از ویژگی‌های قیام عاشورا، توجه به اخلاق اسلامی و اهتمام به رعایت آموزه‌های اخلاقی است که در این نوشتار با عنوان «اخلاق در قیام عاشورا» بیان شده است. ریشه قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام به سال‌های اولیه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بر می‌گردد؛ زیرا از همان زمان بود که عده‌ای برای از بین بردن اسلام نقشه می‌کشیدند و این توطئه‌ها در زمان امام حسین علیه السلام به اوج خود رسید تا بالاخره به قیام عاشورا منجر شد. پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تحریفات بسیاری ایجاد شد که اهل بیت ایشان با درایت کامل، متوجه تحریفات شده و به مبارزه با آن‌ها پرداختند. آسیب‌های وارده به پیکره اسلام، بعضاً باعث مسخ و از بین رفتن اهداف حکومت نبوی شده بود. به همین دلیل، قطعاً خاندان پاک رسول

* - استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.

adaksaber@gmail.com

** - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده علوم انسانی آزاد اسلامی شهرری.

mohammadiabbasali_۳۱۶۸@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۷





اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وظایف سنگینی برای مقابله با آسیب‌ها برعهده دارند تا از گسترش آن‌ها جلوگیری و آن را ریشه‌کن نمایند. در این نوشتار، گذشته از رخدادهای دوران رحلت بعد از پیامبر تا دوران شهادت امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام به برخی از خصوصیات و ظهور جلوه‌های اخلاقی در قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام همانند اصلاح اجتماعی، فتوت، آزادمردی اشاره شده است و با روش بررسی اسناد کتابخانه‌ای به سؤال اصلی پژوهش جواب داده شده است که آیا این قیام بر مبنای اصول اخلاق اسلامی شکل گرفته است یا خیر؟ قیام اخلاقی امام، باعث رسوایی چهرهٔ بد اخلاقان شد که مختصراً نکاتی در این خصوص بیان شده است.

واژه‌های کلیدی

حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام، اخلاق، قیام عاشورا، یزید.

مقدمه

پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دورهٔ رسالت خود، علاوه بر آموزش احکام و معارفی که بعد از رحلت ایشان پایدار و استوار باشند، احکام ضروری و اخلاقی لازم در جامعهٔ اسلامی را تبیین فرمودند. تربیت یافتگان مکتب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دفاع از آیین نبوی را از وظایف خود دانستند و در دفاع از دین و شریعت الهی از هیچ کمکی دریغ نکردند و مکتب اسلام به واسطهٔ این مجاهدت‌ها پا برجا ماند. عاشورا، جزء گنج‌های پنهان است که باید تبیین شود و ما هم در این فرصت کوتاه، به واسطهٔ برخی اسناد تاریخی موجود، مطالبی مختصر را در خصوص بیان خواهیم داشت.

واژهٔ اخلاق و ابعاد اخلاقی عاشورا

اخلاق در اصل، صفتی انسانی و لغتی عربی است و در فارسی به کهنه‌شدن و کهنه پوشانیدن تعبیر شده است و نهایتاً اخلاق، دیباچه بیان

شده است. (دهخدا، ۱۳۷۲، واژه اخلاق، ج ۱: ۱۲۴) اخلاق، جمع مُکسر «خُلُق» است که از ماده (خ-ل-ق)، دارای دو اصل نرمی و صافی چیزی و اندازه، هیئت و شکل چیزی است. (ابن فارس، ۱۴۱۲، ماده خلق، ج ۲: ۲۱۰) منظور از «اخلاق» در فرهنگ عرب از جمع واژه «خلق» به معنای خوی، طبع، سنجیه و عادت بوده که مقصود ما هم از اخلاق، همین تعریف است.

باید گفت اخلاق عملی مهم‌تر از اخلاق نظری است؛ زیرا تا عمل خیر با نیت خالص، انجام نگیرد، رشد و کمال محقق نخواهد شد. آزادی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت آور و حقیر، نوعی اخلاق عملی است.

در تحلیل قیام عاشورا، به ابعاد مختلفی نظیر عزّت و کرامت انسانی، آزادگی، حریت و ... برمی‌خوریم که به نظر می‌رسد در بین تحلیل‌ها و آثار به جای مانده از محققین و نویسندگان حوزه عاشورا، کمتر به اخلاق سیاسی قیام امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند.

در حاکمیت جامعه سفیانی به ظاهر اسلامی در سال ۶۱ هجری، مؤلفه‌های بالا رنگ باخته و دچار دگرگونی شد. از آنجا که بر نظام یادشده، اخلاق اسلامی حاکم نبود، این حکومت مطلوب انسان دین‌دار و آزادی‌خواه آن روزگار نبود. (مازنی، «اخلاق سیاسی عاشورا»، روزنامه اعتماد ملی، ۸۵/۱۱/۰۷: ۹) یزید، حاکم وقت، فردی بود که برای حفظ حکومت خود، اصول مسلم اسلامی را نادیده می‌گرفت. والیان و حاکمان شام، کوفه، حجاز و ... همان دینی را ترویج می‌کردند که یزید مُبلغ آن بود؛ چون این امر به تقویت موقعیت و مقام آن حاکمان می‌انجامید. بیعت امام حسین علیه السلام با این حاکمان فاسق بر رفتار حکومت فاسد آن‌ها مهر تأیید بود.

اولین حرکت اخلاقی امام علیه السلام این بود که به خاطر حفظ حرمت خانه خدا و به اعتبار حمایت‌ها و نامه‌های مردم کوفه به سمت عراق



عزیمت نمود و نهضت خود را علنی آغاز کرد. (شهیدی، ۱۳۵۸: ۱۱۶) به نظر می‌رسد آنچه در ابتدا، برای امام علیه السلام اهمیت داشت، روشنگری و هدایت مسلمین بود. هنگامی که خبر شهادت مسلم بن عقیل را می‌شنود، به جای کتمان این خبر و به جای آنکه تعلق کند با صداقت واقعیت را به افرادی که همراهی‌اش می‌کردند، می‌گوید تا آن کس که بنای دفاع و جهاد ندارد، وارد کارزار عاشورا نشود. مسئله دیگری که نشانگر اخلاق سیاسی آن امام علیه السلام است، خطبه‌های پیاپی ایشان در روز نهم و دهم محرم است و وقتی مواعظ و نصایای او به اتمام رسیده و در دل دشمنانش اثر نکرد، شجاعانه با ۳۲ سوار و ۴۰ پیاده (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۶۰) در برابر حملات ایستادند، جنگیدند، کشتند و کشته شدند. امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«قیام کردم برای اصلاح جامعه اسلامی، یعنی قیام در برابر ظلم و ستم و هر حکومتی که مجری عدالت نباشد.» (نجمی، ۱۳۶۱: ۵۴)

در دنیا، جنگ‌های بسیاری مانند نبرد عباسیان علیه امویان، جنگ‌های صلیبی، جنگ اروپائیان در اندلس و ... اتفاق افتاده است؛ ولی در هیچ‌یک از آن‌ها چنین فاجعه‌ای دیده نشده است که با یادگاران پیامبر خود، بزرگان و نخبگان زمان‌شان این‌گونه برخورد کرده باشند.

جامعه اسلامی در دوره یزید

با بررسی تاریخ، جامعه اسلامی اموی را می‌توان همان جامعه به ظاهر اسلامی، به دور از اخلاق دینی مشاهده نمود. در *تحف العقول*، خطبه‌ای از امام حسین علیه السلام نقل شده است که در بخشی از آن آمده است:

«شما به چشم خود می‌بینید که پیمان‌های الهی را می‌شکنند؛ ولی بیم و هراس به خود راه نمی‌دهید، معصیت شما عالمان امت از همه بیشتر است. زمام امور باید در دست کسانی باشد که عالم به احکام خدا و امین بر حلال و حرام اویند. ... آنان را بر این مقام مسلط ساخت



مگر گریز شما از مرگ و دلبستگی تان به زندگی چند روزه دنیا.»
(حرانی، ۱۳۸۲: ۲۳۷-۲۳۸)

ایشان در پایان می فرماید:

«پروردگارا! این حرکت ما نه به خاطر رقابت بر سر حکومت و قدرت و نه به منظور به دست آوردن مال دنیاست؛ بلکه به خاطر آن است که نشانه های دین تو را به مردم نشان دهم و اصلاحات را در کشور اسلامی اجرا کنم ...» (همان: ۲۳۹)

با مرور آنچه گفته شد، در می یابیم اگر دین بر مبنای اصول اخلاقی بنا نشود، تداوم و ماندگاری نخواهد داشت. شاید حکومت های بسیاری باشند که در ظاهر، حکومت دینی محسوب شوند؛ اما نکته ای در اینجا مطرح است که آیا هر جامعه دینی، جامعه اخلاقی خواهد بود؟ به نظر محقق، پاسخ های متفاوتی می توان به این سؤال داد. به نظر می رسد اگر دین داران جامعه ای گرد هم آیند و تکالیف دینی خود را به جای آورند، اما بی توجه به فضایل و تکالیف اخلاقی باشند، برای آن جامعه دینی نمی توان ارزشی قائل بود و در این صورت، باید گفت جهت گیری آن جامعه اسلامی دچار انحراف شده است. اینجاست که تقدم اخلاق اسلامی بر بسیاری از آموزه های دینی آشکار می شود.

امام حسین علیه السلام مصلحی اجتماعی بود و حتی هدایت و اصلاح مخالفانش هم جزء دغدغه های اوست؛ لذا در صحرای کربلا حتی نسبت به دشمنان نیز بر مدار اخلاق حرکت می کند، آنجا که می شنویم امام حسین علیه السلام، پیکي نزد عمر سعد فرستاد و ساعتی از باب خیرخواهی او را نصیحت کرد و به او گفت که اگر از لشکر یزید جدا شود، خیر دنیا و آخرت را برای او تضمین خواهد کرد؛ ولی عمر سعد نپذیرفت (قمی، ۱۳۷۶: ۹۶) و خود را مشمول خسر دنیا و الآخرة نمود.



امام صادق علیه السلام در زمانی که زیارت اربعین را به صفوان جمال، آموزش می دادند، فرمود:

«در روز اربعین، هنگامی که رو به روی قبر امام حسین علیه السلام قرار می گیری، بگو: بذل مهجته و فیک لیستنفذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله؛ امام حسین علیه السلام خون خود را داد تا مردم زمانش را از جهالت، حیرت و ضلالت نجات دهد.» (قمی، مفاتیح الجنان، زیارت اربعین: ۴۸۵)

نتیجه اینکه هدف اصلی امام علیه السلام نجات بشر از گمراهی و ضلالت بود. جاهلیت مردم سال ۶۱ هجری، به معنای بی سوادی نیست؛ چون در آن زمان، مردم نسبت به علوم خود آگاهی داشتند و بسیاری از حاضران در لشکر دشمن از محدثان، حافظان و عالمان بودند؛ بلکه مقصود از جاهلیت، فساد اخلاقی است که جامعه آن زمان را فرا گرفته بود.

خداوند در قرآن کریم حکمی درباره ماه های حرام بیان داشته است: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافِهِمْ كَمَا﴾ (توبه/۳۶) در این آیه صراحتاً به حرمت ماه های حرام،^۱ حکم داده شده است. به نظر می رسد یکی از دلایل این حکم آن باشد که وقتی جنگجویان، چهار ماه اسلحه را بر زمین بگذارند، مجالی برای تفکر و اندیشه به وجود می آید و احتمال پایان یافتن دائمی جنگ افزایش می یابد. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۹: ۲۶۶؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷: ۴۰۵) در حالی که عیدالله به دستور یزید در بدعتی با کشتن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، عملاً حرمت

۱- در اسلام چهار ماه رجب، شوال، ذیقعده و ذیحجه از ماه های حرام شناخته می شوند که هرگونه جنگ و نبرد در آن ها حرام شمرده شده است. بعضی، تحریم جنگ در این چهارماه را از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام می دانند. در عصر جاهلیت نیز این قانون به عنوان یک سنت به قوت خود باقی بود.



این احکام را شکست و احکام الهی را نادیده گرفت. جاهلیت قبل از اسلام به دلیل ناآگاهی مردم بود؛ اما جاهلیت در زمان حیات امام حسین علیه السلام به دلیل فساد اخلاقی بود و این جاهلیت دوم، مُردن دل و وجدان انسان‌ها است.

انسان‌های روی برگردانده از خدا، بعد از حادثه عاشورای سال ۶۱ هجری با دیدن اقدام فرزند علی علیه السلام، در جریان قیام‌هایی چون تواین، مختار، فخر و ... سعی در بازگشت به اصل آموزه‌های اسلام، یعنی احکام قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نمودند و همگان، خون ریخته شده امام حسین علیه السلام را ناحق تشخیص دادند و درصدد انتقام‌گیری از ظالمان و جبران خطای اخلاقی خود برآمدند. حتی مورخین، یکی از مهم‌ترین دلایل پیروزی عباسیان بر بنی‌امیه را سوءاستفاده از شعار «الرضا من آل محمد»، یعنی به دنبال رضایت و انتقام‌گیری آل پیامبر علیه السلام از بنی‌امیه، از جمله انتقام شهیدان کربلا می‌دانند. (ابراهیم، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۳۷؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۳۳۳-۳۳۵) در دستگاه حکومتی یزید و کارگزاران او شاهد زوال ارزش‌های اخلاقی هستیم.

بداخلاقی در عاشورا، معرف چهره جاهلیت

در طول واقعه کربلا، سپاه امام حسین علیه السلام در موقعیت‌های مختلفی قرار گرفت که امکان سخت‌گیری بر لشکر دشمن و پیروزی بر آنان را داشت؛ اما به دستور امام علیه السلام این کار انجام نشد؛ چون ایشان پایبند به رعایت اخلاق و سیره نبوی بود. این گفته را می‌توان در ماجراهای عاشورا پی گرفت و مشاهده نمود، مثل صحنه مواجهه سپاه امام حسین علیه السلام با لشکر حر، سیراب کردن همه لشکر و حتی مرکب‌های آنان و ...؛ اما پایبند نبودن سپاه مقابل امام حسین علیه السلام به اخلاق، از بدیهیات مشهود در عاشورا است.



آنان در ابتدا به کشتار خاندان رسالت دست زدند و پس از کشتن بی‌رحمانه تعدادی اندک که تشنه و گرسنه بودند، به فرمان فرمانده خود عمر سعد، بر بدن آنان اسب تاختند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۰۴) و پیکر عریان نوه پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش را در بیابان کربلا رها کرده و در عوض برگشتگان خود نماز خواندند و آن‌ها را دفن کردند. از مقررات جنگ‌های صدر اسلام این بود که کودکان را نمی‌کشتند؛ ولی در کاروان امام حسین علیه السلام، طفل شش ماهه‌ای است که شرح ماجرای او از زبان تاریخ شنیدنی و تأسف‌بار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امت خود فرمود:

﴿قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمَوْدَةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ «گو من در

مقابل رسالتم، هیچ اجری غیر از محبت و مودت نسبت به خاندانم، نمی‌خواهم» (شوری/۲۳)

اما با همه این سفارشات، بد اخلاقی‌هایی را در تاریخ مشاهده می‌کنیم که به نوبه خود بی‌سابقه است.

از دیگر وقایع غیر اخلاقی پس از شهادت امام حسین علیه السلام، هجوم سپاه عمر سعد در عصر عاشورا به اهل بیت پیامبر بود. زنان و کودکان بی‌سرپناهی که بعد از دیدن بزرگ‌ترین مصایب، شاهد حمله سپاهیان به ظاهر مسلمان، به خیم خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند، به گونه‌ای که سپاه عمر سعد با هم مسابقه گذاشته بودند. عده‌ای به غارت و تاراج اموال امام علیه السلام و خانواده‌اش، پرداخته بودند و عده‌ای جامه‌های زنان را ربودند و چادر از سر زنان می‌کشیدند. چنانکه، خاندان عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که از فراق عزیزان خود شیون می‌کردند در آن صحرای خشک و سوزان، هریک به سویی فرار می‌کردند. (مفید، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۶۸)

حمید ابن مسلم گوید:

«دیدم زنی از زوجات مکرمه حسین علیه السلام را که با آنان بر سر جامه در کشمکش بود. سرانجام، آن‌ها (سربازان عمرسعد) جامه را از او ربودند.» (قمی، ۱۳۷۶: ۳۹۹)

امام صادق علیه السلام می‌گوید:

«بر بدن امام حسین علیه السلام جای سی و سه زخم نیزه، سی و چهار زخم شمشیر پیدا کردند.» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۰۳)

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، سپاه دشمن برای به یغما بردن لباس‌های شهداء از یکدیگر سبقت گرفتند. (قزوینی، امام‌الحسین و اصحابه: ۳۶۱)

طبق روایات مورخین، در عصر عاشورا بر پیکر کشته‌شده فرزند دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، هجوم بردند. لباس‌های امام علیه السلام را از بدنش بیرون آوردند. پیراهن امام علیه السلام را اسحاق بن حیاة حضرمی ربود و بر تن کرد. عمامه ایشان را احبش بن مرثد برداشت و بر سر بست. برنس امام علیه السلام را مالک بن بشیر کنندی به یغما برد. زره‌اش را عمر بن سعد برداشت، قطیفه امام علیه السلام را قیس بن اشعث گرفت. نعلین امام حسین علیه السلام را اسود و شمشیرش را هم مردی از قبیله بنی‌نہشل ربود. (سید بن طاووس، لهوف، ترجمه طاهره خاکریزی: ۱۵۰-۱۵۲)

بر سر کمان امام علیه السلام میان دحیل بن خثیمه حضرمی و جریر بن مسعود و ثعلبه بن اسود اوسی اختلاف افتاد. (ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۴: ۱۱۱) انگشترش را بجدل بن سلیم کلبی ربود که انگشت آن امام علیه السلام را با انگشتر قطع نمود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۴: ۷۸)

سپاه کوفه پس از این هجوم، به سراغ دیگر اصحاب و اهل بیت امام علیه السلام رفتند. کشته‌شدگان را عریان نموده و لباس و وسایل آنان را به غنیمت بردند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۷۹)

عمر بن سعد برای اجرای دستور ابن‌زیاد در میان اصحابش فریاد برداشت:

«کیست که داوطلب باشد و بر پیکر حسین علیه السلام اسب بتازد تا سینه و پشت او را

زیر سم اسب‌ها لگد مال نمایند؟» (صدوق، ۱۳۷۸، مجلس ۳۱، حدیث ۲: ۲۶۳) شمر داوطلب شد و با ده نفر دیگر با اسب بر بدن شهدای عاشورا تاخت (همان) و سینه یادگار پیامبر خود را زیر لگد اسب‌ها کوبیدند. (قزوینی، امام‌الحسین و اصحابه: ۳۶۷) سپس با گروهی دیگر از سپاهیان کوفه به خیمه امام سجاد علیه‌السلام رفتند که او بیمار بود و بر فرشی خوابیده بود، همراهان شمر به او گفتند که این مرد بیمار را به قتل نمی‌رسانی؟ (مقرم، ۱۳۸۷: ۳۰۱) وقاحت اخلاقی در کربلا به جایی رسیده بود که سنان بن انس بر در خیمه عمر بن سعد آمد و با صدای بلند فریاد زد: «انا قتلت الملك المحجبا اوقر رکابی فض و ذها و خیرهم اذ ینسبون نسبا، قتلت خیر الناس امّا و ابا و خیرهم فی قومهم مرکبا.»^۱ عمر بن سعد به او گفت: «گواهی می‌دهم که تو دیونه‌ای و هرگز عاقل نبوده‌ای»، بعد دستور داد او را به درون خیمه آورند ... (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۰۵)

این رفتارها هیچ‌گاه قابل مقایسه با آنچه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مسلمانان آموخت، نبود. در پی شورش مردم مدینه در اخراج بنی‌امیه و بزرگان آنان از شهر، مروان که از دشمنان اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، هیچ پناهگاهی برای خانواده خود نیافت (طبری، ۱۳۷۵، ج ۷: ۷؛ ابن‌اثیر، الکامل، ج ۴: ۴۵) و از آنجایی که هیچ‌یک از اهل مدینه حاضر به پذیرش درخواست مروان نشدند، برای حفاظت و امنیت نوامیس خود نزد امام سجاد علیه‌السلام رفت. امام سجاد علیه‌السلام با همه بداخلاقی‌هایی که از یزید و یزیدیان دیده بود، همسر ولید و دیگر افراد خانواده مروان را پذیرفت و آن‌ها در امنیت و حمایت امام علیه‌السلام قرار گرفتند و در ماجرای اخراج و درگیری‌های اهل مدینه با کارگزاران خلیفه اموی، هیچ‌گونه آسیبی به خانواده مروان نرسید. (اصفهانی، الاغانی، ج ۱: ۳۶)

۱- «شترم را از سیم و زر سنگین بار کن که من پادشاه با فرّ و شکوهی را کشتم، بهترین مردم را از نظر پدر و مادر کشتم و بهترین آن‌ها از نظر نژاد و نسب و والاترین آن‌ها در میان قبیله خود.»



این جلوه‌ای از تفاوت اخلاق حسینی و اموی است. وضعیت اخلاق اسلامی و رفتار مسلمانانی که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله رفته‌رفته به دوران جاهلیت باز می‌گردند، این‌گونه است تا جایی که فردی نصرانی به حال جامعه مسلمانان تأسف می‌خورد و بیان می‌کند: «وقتی اینان با یادگار پیامبرشان این‌گونه رفتار می‌کنند! با سایر امت اسلام چه خواهند کرد؟»

از این رو، قیام امام ایشان بیدارکننده مسلمانان از بد اخلاقی‌های غیردینی و غیراسلامی است. او قیام کرد تا به همگان بفهماند آنچه در دنیای اسلام آن روز جاری بود، آن چیزی نبود که مورد تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش باشد. قیام ایشان، اعتراض به زندگی ذلت‌بار بود.

قیام امام حسین ایشان قیامی به دور از هرگونه خدعه، تزویر و ترور مسلم‌بن عقیل، پرورش یافته مکتب علوی است. در این بخش به ماجرای دیگر اشاره خواهیم کرد که حیای مسلم‌بن عقیل برای رعایت یکی دیگر از دستورات اخلاقی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باعث شد، عیدالله از قتل نجات یابد.

عیدالله ابن زیاد وارد کوفه شد و با ایجاد رعب و وحشت، مردم را از اطراف مسلم‌بن عقیل پراکنده ساخت و حامیان مسلم را تهدید به قتل نمود. شریک به مسلم‌بن عقیل گفت: «عیدالله به دیدن من می‌آید و وقتی او در کنار من نشست، من می‌گویم: آب می‌خواهم. آنگاه تو باید از پشت پرده بیرون بیایی، او را بکشی.» (همان) عیدالله به خانه شریک رفت و ناگهان شریک آب طلید و منتظر بود تا مسلم عیدالله را به قتل برساند؛ اما مسلم هیچ اقدامی نکرد.^۱

نکته اخلاقی بسیار مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که در برپایی حکومت اسلامی آن هم توسط خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، قرار نیست هدف وسیله را

۱- این شعار، برداشتی از آیه ۳۵ سوره اسراء است که هرگاه کسی مظلوم کشته شود، خونخواه او حق دارد، انتقام او را بگیرد.



توجیه کند و به هر طریق و قیمتی، سوار بر مسند حکومت شد؛ زیرا اساساً امام عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌آید تا رفتار و اخلاق اسلامی را در جامعه ترویج و نهادینه نماید؛ از این رو، مسلم در جواب سؤال شریک پاسخ داد: «سکوت من و نکشتن عبیدالله، به خاطر حدیثی بود که از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است و به یادم آمد که فرمودند: مرد با ایمان کسی را به فتک (ترور) نمی‌کشد.»^۱

مسلمانی چون مسلم بن عقیل که نماینده و سفیر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بود، جز به اجرای درست احکام دین، تکلیف دیگری ندارد و نمی‌خواهد به خاطر حفظ جان خویش یا حتی پیروزی در مأموریتی که به عهده دارد، اخلاق اسلامی و جوانمردی را زیر پا گذارد و حکمی از احکام دین را نقض کند؛ اما در مقابل این اخلاق اسلامی، یزید حاکم فاسقی است که برای رسیدن به مقاصد خود با توسل به تزویر، قسم دروغ به خداوند و جاسوسی، از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند و حتی با عنوان نماینده خلیفه اسلامی، دست به ترور و قتل بزرگانی همانند هانی و مسلم و ... می‌زند.

رعایت مسائل اخلاقی، یکی از ویژگی‌های اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و پیروان آنها بوده است. توجه به این نکته اخلاقی لازم است. وقتی هانی و شریک به رسم اینکه مسلم بن عقیل میهمان آنها بود، همه هزینه‌های آن را تا سر حد کشته‌شدن، متحمل شدند، حال چگونه ممکن است مسلم، راضی به کشتن دشمنی شود که به عنوان میهمان بر همین خانه و افراد آن وارد شده است؟ (کمره‌ای، ۱۳۲۸: ۵۴۳)

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ جان خود را داد تا اَمّت جاهل به ظاهر مسلمان بیدار شوند و از آیین جهالت و گذشته خود، باز گردند. این موارد، نمونه‌هایی

۱- «الْإِيمَانُ قَيْدُ الْفِتْكَ، مَنْ أَمَّنَ رَجُلًا عَلَى دِمِهِ فَقَتَلَهُ، فَأَنَا بَرِيءٌ مِنَ الْقَاتِلِ وَإِنْ كَانَ الْمُقْتُولُ كَافِرًا»؛ «ایمان مانع از ترور است، کسی که دیگری را امان دهد و سپس او را بکشد، من از او بیزارم، اگر چه مقتول کافر باشد.»

از جلوه‌های اخلاقی قیام عاشورا است که امام حسین و یارانش، حتی در حق دشمنان خود هم دست به رفتارهای غیراخلاقی نزده و شدیداً آن را نهی می‌کنند. نتیجه آنکه مسلم هرچند می‌دانست که با کشتن عیدالله، بسیاری از فتنه‌ها رخ نخواهد داد؛ اما هیچ وقت بر این عقیده نبود که هدف، وسیله را توجیه می‌کند و روش اخلاق اسلامی را فراموش نکرد و مانع از انجام این اقدام غیراخلاقی در جامعه اسلامی شد و نشان داد که ترور از نظر اسلام امری ناپسند، مذموم و ممنوع شمرده می‌شود.

فتوت امام حسین علیه السلام با لشگر خُربن یزید ریاحی

قیام عاشورا، بسیاری از الگوهای بشری را در حرکت پویای خویش گرد آورده است. در این دفاع، پیرمرد هفتادساله در کنار جوان بیست ساله و کودک خردسال، زن در کنار مرد، درخشیده‌اند. در عرصه این حماسه بزرگ، عنصر اخلاق از سویی و عنصر مبارزه از سوی دیگر نمود یافته‌اند. (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۳۲۹) امام حسین علیه السلام، عرصه کربلا را صحنه آموزش الگوهای رفتاری و اخلاقی برای مبارزه، حرکت و انقلاب قرار داد. در اثبات این بیان، برای مثال به یکی از این جلوه‌ها اشاره می‌شود.

ابن زیاد برای سنجش میزان علاقه و محبت کوفیان نسبت به امام حسین علیه السلام چهره خود را پوشانید و خود را به جای امام علیه السلام به کوفه رساند. کوفیان چنان استقبال کردند که ابن زیاد متحیر ماند. به نظر می‌رسد چنانچه امام حسین علیه السلام قبل از عیدالله به کوفه می‌رسید، قطعاً ماجرای قیام طور دیگری رقم می‌خورد؛ اما حربن یزید ریاحی باعث شد تا سپاه امام حسین علیه السلام به مسیر کربلا هدایت شود و در واقع شاید بتوان گفت اگر ممانعت خُربن نسبت به ورود امام علیه السلام به کوفه نبود، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به این وضعیت دچار نمی‌شدند. با توجه به آنچه بیان شد،



رفتار امام حسین علیه السلام با حر قابل توجه است که به مرور این واقعه تاریخی می پردازیم.

مسلم بن عقیل در آخرین لحظات جراحتش در دارالاماره عیدالله در کوفه، تقاضای آب نمود؛ ولی آب را از او دریغ کرده و او را لب تشنه به قتل رساندند. (شهیدی، ۱۳۵۸: ۱۳۶) در مقابل کاروان امام حسین علیه السلام از منزل شراف روان شد تا هنگام ظهر، یکی از یاران امام علیه السلام گفت: «اللّه اکبر»، امام حسین علیه السلام گفت: «برای چه تکبیر گفتی؟»، گفت: «گردن اسبان و سرنیزه‌ها را دیده است.» (همان: ۱۳۷) امام علیه السلام گفت: «پناهگاهی هست که سوی آن برویم؟» گفتند: «آری، کوه ذوحسم.» همین که آن‌ها دیدند که ما از راه برگشتیم، به طرف ما آمدند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۳۴). امام حسین علیه السلام فرمان داد تا خیمه‌ها را بر پا کردند. سپس آن قوم سر رسیدند که هزار سوار به فرماندهی حربن یزید بودند و در برابر امام حسین علیه السلام ایستادند. (همان) امام حسین علیه السلام به جوانان خود فرمود: «به این جماعت آب دهید و سیرابشان کنید، اسب‌ها را نیز سیراب کنید. پس چنان کردند تا همه سپاه حر را آب دادند. (امین، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۳۴)

علی بن طعان محاربی می گوید:

«همین که امام حسین علیه السلام مشاهده کرد که من و اسبم تشنه‌ایم، گفت: راویه را بخوابان که راویه نزد من، معنای مشک را می‌داد. امام گفت: شترت را بخوابان. من شترم را خواباندم. امام حسین علیه السلام فرمود: آب بنوش. من هر چه خواستم بنوشم، آب از مشک بیرون می‌ریخت. امام علیه السلام آمد و مشک را کج کرد و من آب نوشیدم و اسبم را آب داد.» (مفید، الارشاد، ج ۲: ۱۲۴)

وقت نماز ظهر رسید و امام حسین علیه السلام رداء پوشید و حمد خدا گفت و

فرمود:

«ای مردم! مرا به پیش خدا و شما این عذر هست که پیش شما نیامدم تا نامه های شما به من رسید و فرستادگانتان گفتند سوی ما بیا که امام نداریم شاید خدا به وسیله تو ما را هدایت کند چنانچه ... آمدن مرا خوش ندارید، از آنجا که آمده ام به همان جا باز می گردم.» همگی در مقابل امام حسین علیه السلام خاموش ماندند. (همان)

بر اساس آنچه در قرآن کریم بیان شده: ﴿لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾؛ هیچ اجباری در پذیرش دین نیست، (بقره/۲۵۶) می توان نتیجه گرفت یکی از نشانه های اخلاقی در قیام عاشورا که مورد توجه امام حسین علیه السلام قرار داشت، تقاضا و پذیرش مردم کوفه بود. امام علیه السلام هیچ گاه نخواست دین را با شمشیر بر مردم تحمیل کند؛ از این رو، خطاب به کوفیان می گوید: «اگر نمی خواهید بر می گردم». (صالحی، نگاهی به حماسه حسینی شهید مطهری: ۹۷-۹۸)

حر گفت: «به ما دستور داده اند وقتی به تو رسیدیم، از تو جدا نشویم و تو را در کوفه نزد عیدالله ببریم.» آنگاه امام حسین علیه السلام به یاران خویش گفت: «برخیزید تا برویم.» (دینوری، اخبار الطوال: ۹۴) امام علیه السلام به حر گفت: «ثکلتک امک؛ مادرت عزادار باد.» همگی آمدند تا اینکه حر در اجرای دستور ابن زیاد، کاروان امام حسین علیه السلام را در نقطه ای به نام کربلا متوقف کرد (امین، سیره معصومان، ج ۴: ۱۳۴) و فردای آن روز عمر بن سعد، فرستاده عیدالله بن زیاد، نیز با چهار هزار جنگجو وارد شد. (طبری، تاریخ طبری، ج ۴: ۳۱۰) البته حر بن یزید، پیش از شهادت امام حسین علیه السلام از رفتار خود اظهار پشیمانی و توبه کرد و در جرگه یاران آن امام علیه السلام به شهادت رسید. (همان: ۳۲۵) بنابر مطالب



یادشده، می‌توان به درس‌هایی اخلاقی از قیام عاشورا و بخشی از فتوت و جوانمردی امام حسین علیه السلام اشاره کرد:

۱. در میدان نبرد از سیراب نمودن اسبان لشکر دشمن نیز، دریغ نکرد در صورتی که می‌توانست از اهرم تشنگی دشمن سوءاستفاده نماید.
۲. حتی برای آب دادن به دشمن، خود شخصاً اقدام نمود.
۳. تا آخرین لحظات عمرش به دنبال هدایت انسان‌ها بود و در طول همراهی دو لشکر، در خطبه‌هایی متعدد، لحظه‌ای از تلاش برای نجات و سعادت آنان غفلت نکرد. انسان‌هایی که دستور کشتن او را داشتند.
۴. در زمانی که تعداد افراد دشمن کم بود، کار آنان را یکسره نکرد که این می‌تواند نشان از فتوت و جوانمردی ایشان باشد، در مقابل دشمنی که حتی از دادن قطره‌ای آب برای طفل شیرخواره‌ای دریغ کرد.

اخلاق در عاشورا مبین تصویر بد اخلاقان به یکی از ارکان دین

از دیگر مطالب مورد تحقیق در این پژوهش، بررسی شخصیت و خصوصیات فعالان صحنه عاشورا و اعتقاد آنان به برخی ارکان دین اسلام است. به نظر می‌رسد چنانچه اعتقاد به این ارزش‌ها نزد امام علیه السلام و اصحابش وجود نداشت، شاید قیامی همانند کربلا شکل نمی‌گرفت. امام علیه السلام در میدان نبرد، خدا را شاهد گرفته و او را حاضر و ناظر دانسته و خطاب به پروردگار می‌گوید: «إِلَهِي رَضِيَ بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ.» (مقرم، مقتل مقرم: ۳۵۷)

خداوند در کوچک‌ترین^۱ و بزرگ‌ترین^۲ سوره قرآن از نماز و اهمیت آن سخن به میان آورده و مؤمنان را کسانی معرفی می‌کند که ایمان به خدا داشته و

۱. کوثر/۲.

۲. منظور، سوره بقره است.

اقامه نماز می کنند: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ (بقره/۳) و دیگر اینکه، هیچ امر مادی و دنیوی آن‌ها را از نماز غافل نمی سازد: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ﴾ (نور/۳۷) قرآن کریم، ترک این امر را جایز ندانسته و نحوه اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر ﷺ آموزش می دهد: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ...﴾ (نساء/۱۰۲) و حتی بر کیفیت انجام آن به صورت جماعت تأکید نموده است: ﴿وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ (بقره/۴۳) از این رو، امام حسین ﷺ در راستای اهتمام به اجرای احکام اسلامی حتی در میدان جنگ، به انجام این مهم توجه دارند. اهمیت زمان اقامه آن را، قرائت اول وقت آن^۱ بیان کرده است.

توجه به جایگاه نماز در نزد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، به قدری است که حتی در سخت ترین شرایط میدان جنگ، بدان کم توجهی نمی شود؛ اما رفتار یزید با این دستور الهی به شیوه‌ای است که شاعر عرب در رجزی که در مدینه در مقابل سپاه یزید خواند، می گوید:

«ای یزید! نه تراز ما هستی و نه دایات. ای تباه کننده نماز به خاطر شهوات، ما را بکش. تو به آیین مسیحیت روی آور و مسیحی شو! سپس شراب بنوش و نمازهای جمعه را، به فراموشی بسپار.» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۶۴؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۲۶۵)

طبق روایتی از پیامبر ﷺ که فرمودند:

«الصلاة عمود الدين من تركها فقد هدم الدين»؛ «نماز ستون دین است، کسی که آن را ترک کند، ساختمان دین را ویران کرده است.» (خمینی، ۱۳۷۲: ۴۷)

می توان به ملاکی برای تشخیص چهره حق از باطل، رسید. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در روایت می فرماید:

۱. «اقم الصلوة لدلوک الشمس».



«نماز ستون دین است، مثل نماز، همانند ستون خیمه است که هرگاه ستون ثابت باشد، طناب‌ها، میخ‌ها و پرده آن ثابت است. هنگامی که ستون آن کج و شکسته شود، هیچ کدام از آن‌ها استوار نمی‌ماند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ج ۸۲: ۲۱۸؛ محمدی ری شهری، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۶۹)

پس همان‌گونه که هیچ‌گاه خیمه، بدون ستون برپا نخواهد ماند، دین هم بدون نماز پایدار نخواهد ماند؛ بنابراین، اولاً بی‌حرمتی به این اصل، امری غیرعقلانی است؛ و ثانیاً اهانت و بداخلاقی به صلاة و مصلین، مذمت عاملان آن را در پی خواهد داشت.

خداوند فرموده است: ﴿اقم الصلاة ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر و...﴾؛ «نماز را به پادار که نماز، آدمی را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد...» (عنکبوت/۴۵) از ابن عباس نقل است که در هنگام نبرد صفین به علی علیه السلام گفتم: «حالا در وقت شدت جنگ، به نماز می‌ایستی؟!» در جواب فرمود: «جنگ ما برای احیای نماز است.» (مزاحم، ۱۳۷۰: ۱۳۴) در سایه چنین نگاهی است که امام حسین علیه السلام هم در نامه خود به کوفیان می‌نویسد: «فان السنه قد امیت و ان البدعة قد احیت؛ همانا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نابود شده و بدعت‌ها رواج یافته است.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴: ۳۴۰)

امام حسین علیه السلام در روز تاسوعا به برادرش عباس علیه السلام دستور داد تا برای اقامه نماز از فرمانده سپاه دشمن تقاضای مهلت کند؛ از این رو، به عباس علیه السلام فرمود:

«به سوی آن‌ها برو و امشب را تا صبح مهلت بگیر. امید آنکه ما برای خشنودی خدا امشب را نماز گزارده و طلب آمرزش کنیم. به راستی که من نماز برای خدا، تلاوت کتاب او، دعا و استغفار زیاد را دوست دارم.» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۳۸؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۸۵)

بعد از موافقت سپاه عمر سعد، همه یاران امام علیه السلام، مشغول به نماز و عبادت شدند. (مفید، ۱۳۹۰، ج ۲: ۹۳؛ مطهری، ۱۳۶۵، ج ۳: ۱۵۱)

نماز به عنوان عملی عبادی-اخلاقی، تأثیری در لشکر عمر سعد ایجاد نمود. بنابر نقل سید بن طاووس در شب عاشورا، سی و دو نفر از لشکر عمر سعد که از کنار خیمه‌های امام حسین علیه السلام عبور می‌کردند، از عبادات امام علیه السلام و یارانش، تحت تأثیر قرار گرفتند و به سپاه امام علیه السلام پیوستند. (سید بن طاووس، ۱۳۸۵: ۹۱)

در ظهر عاشورا، امام حسین علیه السلام از دشمن تقاضای مهلتی برای انجام فریضه ظهر نمود؛ اما، لشکر به ظاهر مسلمان عمر سعد، موافقت نکرد و در هنگام نماز جنگ را ادامه داد. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۵۱) سعید بن عبدالله، خود را سپری برای اقامه نماز امام حسین علیه السلام نمود و در نهایت، بر اثر اصابت تیرهای فراوان به شهادت رسید. (مقرم، ۱۳۸۷: ۲۴۸)

بنا به آنچه گفته شد، اقامه نماز مسئله‌ای است که امام حسین علیه السلام حتی در دشوارترین شرایط، آن را ترک نمی‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۲۱) هر چند که به قیمت کشته شدن خود و یارانش تمام شود. یکی از پیام‌های قیام امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا، توجه دادن همگان به اهمیت اقامه نماز به عنوان ملاکی از فضایل اخلاقی بود.

با مطالعه وقایع عاشورا و برخی رفتارهای غیراخلاقی در آن روز می‌توان نتیجه گرفت قیام امام علیه السلام، قیامی اخلاقی بوده است؛ زیرا اخلاق در جامعه مسلمین به سویی رفته بود که حتی کسی که پیامبر علیه السلام در شأن او فرمود: «حسین منی و انا من حسین» (ابن اثیر، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج ۲: ۲۰) در سجاده نماز، امنیت جانی ندارد و مورد هجوم سپاهیان به اصطلاح خلیفه مسلمین قرار گرفت؛ از این رو، به نظر می‌رسد، نماز ظهر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و آن هم در میدان جنگ، اشاره به هدف او از برپایی نهضت عاشورا، یعنی «دین خواهی» بوده است.

نتیجه گیری

خلافت مسلمانان به صورت مورثی و ولایتعهدی به دست شخصی چون یزید افتاده است و او کسی است که فساد، ظلم، ابتذال، بدعت‌ها را علناً در جامعه اسلامی انجام می‌دهد؛ لذا امام بر مبنای حفظ و احیای سنت و اخلاق نبوی، قیام عاشورا را برپا نمود. او به‌عنوان نوۀ رسول خدا و فردی که بنا بر سفارش پیغمبر خدا و حتی گفته معاویه، بهترین امت بود و از مدینه خارج شد و بزرگان عرب و صحابه پیامبر و تابعین را در منا از حوادث و فجایع غیراخلاقی یزید آگاه ساخته و با توجه به اصرار و آمادگی کوفیان برای به‌عهده گرفتن رهبری مسلمانان، به سوی عراق حرکت نمود.

هدف امام حسین علیه السلام هیچ‌گاه جنگ و خونریزی نبود؛ بلکه برای هدایت بر مبنای اخلاق اسلامی حرکت کرد و برای اصلاح امت با تحمل همه سختی و مشکلات سفر، سخنرانی‌ها و موعظه‌ها، ایثار، فتوت و صداقت، جوانمردی نسبت به لشگر حر و سیراب‌نمودن دشمن، همگی حکایت از تجلی جلوه‌هایی از اخلاق و رفتار حسینی در قیام عاشورا دارد که در مقابل خشونت، تزویر، جنایت و بی‌خردی، جنون و بی‌عقلی یزیدیان نسبت به امام شهیدان و هم‌چنین اهل بیت و یارانش در صفحات تاریخ بشر ثبت و درج شده است.

در واقع، قیام امام در راستای به‌دست آوردن قدرت نبود؛ بلکه برای مهار سیاست‌های اسلام‌گریزانه بنی‌امیه و بازگشت به ماهیت اصلی آخرین دین الهی بود که حقیقتاً باید اذعان داشت اقدام امام حسین علیه السلام راهبردی موفق بود که به کلیه اهداف خود نائل شد که این پیروزی حاصل رفتار اخلاق‌مدارانه امام حسین علیه السلام در رهبری قیام عاشورا بوده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم، حسن حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ۳ ج، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چ هفتم، تهران: جاویدان، ۱۳۷۱ ش.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربی، بی تا.
۴. ابن اثیر، الکامل، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ ش.
۵. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۶. ابن اعثم، محمد بن علی، الفتوح، تصحیح طباطبایی مجد، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۷. ابن سعد، طبقات الکبری، ترجمه: دکتر محمود دامغانی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۵ ش.
۸. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم: علامه.
۹. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمة، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۱۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران: نشر صدوق، ۱۳۲۳ ق، الاغانی، بیروت: دارالاثقافه، ۱۳۴۹ ش.
۱۲. امین، سید محسن، سیره معصومان، ترجمه: علی حجتی کرمانی، تهران: سروش، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.



۱۴. جوادی آملی، عبدالله، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم: اسراء، ۱۳۸۸ش.
۱۵. حائری مازندرانی، محمد مهدی، معالی السبطين فی أحوال الحسن و الحسين علیهما السلام، قم: رضی.
۱۶. حرانی، حسین، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، قم: آل علی، ۱۳۸۲ش.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چ اول، ج ۱۱، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۲ش.
۱۸. دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ترجمه ناصر طباطبائی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۰ش.
۱۹. دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۷۱ش.
۲۰. سیدبن طاووس، لهوف، ترجمه طاهره خاکیزی، تهران: نشر شرف، ۱۳۸۵ش.
۲۱. شعرانی، ابوالحسن، دمع السجوم «ترجمه نفس المهموم»، چ چهارم، تهران: چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷ش.
۲۲. شهیدی، سیدجعفر، پس از پنجاه سال، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸ش.
۲۳. صدوق، محمدبن علی، امالی، تصحیح علی اکبر غفاری و ترجمه: حمیدرضا مستفید، نشر جهان، ۱۳۷۸ش.
۲۴. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۲۵. طبرسی، ابوعلی، اعلام الوری، تهران: بی نا، ۱۳۱۱ق.
۲۶. طبری، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ش.



۲۷. قرشی، باقر شریف، *حیة الامام الحسين*، چ ۳، قم: دارالکتب العلمیة.
۲۸. قریب، محمد، *فرهنگ لغات قرآن*، تهران: انتشارات بنیاد، ۱۳۶۶ش.
۲۹. قزوینی، فضل علی، *امام الحسين واصحابه*، قم: کتابفروشی باقری.
۳۰. قمی، شیخ عباس، *نفس المهموم*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۳۱. کمره‌ای، میرزا خلیل، *مسلم بن عقیل و اسرار پایتخت طوفانی کوفه*، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۸ش.
۳۲. مادلونگ، ویلفرد، *جانشینی حضرت محمد ﷺ*، ترجمه: جمعی از مترجمین، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۳۳. مجلسی، سید محمدباقر، *بحار الانوار*، ترجمه: محمدجواد نجفی، ۱۴۰۳ق.
۳۴. محمدی اشتهاردی، محمد، *حردر سه راهی، سکوت و بی‌تفاوتی، راه یزید، راه حسین*، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۷ش.
۳۵. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۴ش.
۳۶. مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
۳۷. مسعودی، *مروج الذهب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فکری، ۱۳۷۴ش.
۳۸. مطهری، مرتضی، *حماسه حسینی*، تهران: صدرا، ۱۳۶۵ش.
۳۹. مفید، محمدبن نعمان، *الارشاد مفید*، ترجمه: سیدحسن موسوی مجاب، تهران: نشر سرور، ۱۳۹۰ش.
۴۰. مقرم، سید عبدالرزاق، *مقتل مقرم*، چ ۳، قم: نشر نوید اسلام، ۱۳۸۷ش.



۴۱. موسوی خمینی، روح‌الله، کشف‌الاسرار، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۲ش.
۴۲. نجمی، محمدصادق، سخنان حسین بن علی علیه‌السلام از مدینه تا کربلا، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۴۳. نصر بن مزاحم، بیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: نشر آموزش انقلاب اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۰ش.
۴۴. یعقوبی، تاریخ‌الیعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱ش.
۴۵. نصیرالدین طوسی، قم: انتشارات بوستان کتاب قم، چ اول.